

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی را که این روزها داشتیم عرض کردیم روایات قاعده فراغ و تجاوز را بعد از این بحث طولانی چند ماهه یک سیر کلی بدهیم، یک مقداری را چون ما سابقا هم در خلال بحث به نظرم یا دو سه هفته پیش یا چند ماه قبل از تعطیلی اشاره ای کردیم که ان شاء الله بعد خواهد آمد الان وقت آن بحث است. آن بحث اساسا به این معناست که آیا قاعده تجاوز که در اثنای عمل در نماز جاری می شود آیا نسبت به مستحبات هم جاری می شود یا خاص به واجبات است مثل شک در رکوع یا در مستحبات هم جاری می شود؟ مثل این که انسان در حال قنوت شک در قرائت بکند، در حال قنوت اگر گفتیم قاعده تجاوز جاری می شود نماز را ادامه بدهد، اعتنا نکند، اگر گفتیم جاری نمی شود برگردد آن قرائت را دو مرتبه بخواند. یعنی آیا صدق می کند دخل فی غیره، تجاوز از محل کرد یا نه، این بحثی بود که سابقا عرض کردم در خلال کلمات مرحوم نائینی که متعرض شدیم متعرض اشکال، گفتم که بعد ها نکته اش را عرض میکنم، حالا وقت بیان نکته اش است، حالا که داریم روایت را می خوانیم بیان نکته آن مطلب است. عرض کردم آن جا اشاره کردم مشهور بین معاصرین ظاهرا این باشد که قاعده جاری می شود، قاعده تجاوز در مورد مستحبات هم جاری می شود. چون قاعده فراغ که اصلا مربوط به شک در صحت است، قاعده تجاوز که شک در وجود است، در باب مستحبات هم این قاعده جاری می شود. الان فکر می کنم شاید تقریبا بین معاصرین همه قبول داشته باشند، فکر می کنم، نمی توانم نسبت بدهم و مراد من از معاصرین اصطلاحا یعنی مرحوم صاحب عروه و من جاء من الحواشی، مراد این حواشی ای که بر عروه هست نه آقایانی که الان با هم در قم هستیم یا در نجف. مراد من از معاصرین آقایانی است که بعد از عروه حاشیه زدند فکر می کنم تقریبا همه شان این را قبول کرده باشند که قاعده تجاوز، البته نسبت نمی دهم. احتمال می دهم چون نکته فنیش این است و آن نکته فنیش این است که در این روایت. مرحوم نائینی هم دارد تصریح دارد، در این روایت زراره که یکی از روایات مهم باب است در این جا اذان و اقامه اسمش برده شده. البته آنی که

در روایت است خصوص اذان و اقامه است، در حال اقامه اگر شک در اذان کرد فرمود یمضی. این در این جا. البته این مثالی که من زدم از این خارج است. این مثال غیر از آن است لکن چون بعد امام قاعده کلی را فرمودند:

یا زرارہ إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء، ببینید دخلت فی غیره. چون امام بحث اذان و اقامه را مطرح فرمودند و بعد هم کبرای کلی گفتند پس معلوم می شود در جزء مستحبی هم صدق می کند دخل فی غیره. عمده این است. امتیاز این روایت با بقیه روایات که ان شا الله می خوانیم تدریجا سریعاً، حالا یکمی رویش توقف می کنیم، امتیازش این است که اولاً مثال هایی زدند بعد از مثال ها قاعده کلی را آوردند، این نکته مهمش است، آن وقت در مثال ها مستحب هم هست چون خیلی از روایاتی که ان شا الله تعالی خواهد آمد فقط موردی است مثلاً شک فی الركوع و هو ساجد. آن کبرای کلی توش نیست. این روایت مبارکه عمده امتیازش این است که چندین مثال زده، بعد از مثال ها هم کبرای کلی آوردند. در مثال ها مستحب هم هست، لذا از این روایت مبارکه این جور استظهار کردند که طبق این کبرای کلی در مستحبات هم قاعده تجاوز جاری می شود

پرسش: مبهم ۴:۴۷

آیت الله مددی: نه دیگه دارد شک فی الاذان و هو فی الاقامة، فراغ نیست که. مشغول نماز است.

پرسش: مبهم،

آیت الله مددی: این همان بحثی است که ما عرض کردیم قاعده تجاوز در حقیقت یک مصداق تعبدی است از قاعده فراغ. این را ما سابقاً عرض کردم حالا این جا هم در خلال بحث ها اشاره می کنیم یعنی در حقیقت شارع مقدس می آید برای این جزء محل قرار می دهید. شما اگر از این جزء رد شدید از محلش، مثل قاعده فراغ است. البته قاعده فراغ در صحت است این جا در وجود است و لذا در باب قاعده تجاوز مهم این است که کی غیر صدق می کند؟ لذا بحث مهمشان هم همین است و آیا در مستحبات غیر صدق می کند یا نه؟ عرض کردم مثال اذان و اقامه است لکن چون کبرای کلی آمده اصحاب تجاوز کردند از او رد شدند رفتند روی مسئله کلی جزء مستحبی لذا این مثال الان مطرح است کسی در حال قنوت شک در قرائت کرد. در حال قنوت شک در قرائت کرد، اگر قاعده تجاوز

در مستحبات جاری بشود یمضی فی صلوته، اگر قاعده تجاوز در مستحبات جاری نشود هنوز دخل فی غیر صدق نکرده، اگر رکوع رفت دخل فی غیره اما در قنوت در عمل مستحب دخل فی غیره صدق نمی کند. اگر صدق نکرد نتیجتاً برگردد قرائت را بخواند. مسئله در حال قنوت اگر شک کرد برگردد قرائت را بخواند یا نخواند. آن نکته اصلیش این است قنوت نسبت به قرائت غیر هست یا نه؟ در این روایت دارد که اقامه نسبت به اذان غیر است، اقامه نسبت به اذان غیر است. چون امام اول اقامه را فرمودند بعد هم دخلت فی غیره آوردند. پس معلوم می شود با مستحب هم دخل فی غیره صدق می کند. همان طور که ایشان استظهار فرمودند کانما اذان تمام شد، یک عملی تمام شد. اما اگر گفتیم در مستحب صدق نمی کند. در اقامه شک دارد خب برگردد اذان را بگوید، از آن جایی که شک کرد مثلاً شهادت به رسالت را گفته برگردد دو مرتبه بگوید. قاعدتاً این طور است دیگه، خب برگردد چون قاعده فراغ تصرف است در مقابل استصحاب عدم. اگر قاعده تجاوز نباشد استصحاب عدم جاری می شود، طبق استصحاب عدم شک می کند شهادت به رسالت را گفته یا نه اصل عدمش است، برگردد دو مرتبه. این روایت آمد می گوید اگر در اقامه شک کرد برنگردد پس معنایش این است که اذان را فرض کرده که شما در اقامه رفتید غیر است. چون بعدش هم کبرا امام فرمود: إذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره، تمام نکته فنی این است، در مستحب هم غیر صدق می کند، سوال: آیا در حال قنوت می شود گفت ایشان در غیر قرائت است؟ در رکوع مسلم غیر است، اگر رفت تو رکوع شک در قرائت کرد آن جا مسلم غیر است یمضی فی صلوته اما اگر رفت در قنوت و شک در قرائت کرد، آقایان علمای ما گفتند اشکال ندارد مخصوصاً متاخرین، متاخرین در این جا فرض کنید از رمان مرحوم وحید و صاحب جواهر و دیگران. آن ها تمسک به این حدیث کردند و نکته تمسک هم همین است که الان خدمتتان عرض کردم امام سلام الله علیه اول اذان و اقامه را چند مثال فرمودند بعد کبرا فرمودند. این مطلب که چند مثال و کبرا منحصر به این روایت است، این چند مثال و کبرا منحصر به همین روایت است لذا اگر روی این روایت کار بشود ارزش دارد روی این جهت. و مخصوصاً جزء مستحبی است، عمل مستحب.

آیت الله مددی: معلوم می شود دو تاست دیگه، طبق این روایت معلوم می شود دو تاست، نکته همین است، احسنتم، از این معلوم می شود که اذان و اقامه دو تا، چرا؟ چون دخلت فی غیره. اقامه را غیر کرد پس معلوم می شود دو تاست و إلا ما به قول شما خیال می کنیم یکی است. اگر در اقامه شک کرد برگردد. امام می فرمایند نه إذا شک فی الاذان و هو فی الاقامة یمضی، بعد هم فرمود إذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره. از این مثال معلوم می شود که اذان و اقامه دو تاست. دخل فی غیره صدق می کند. پرسش: از این که هر دو مستحب است دو تا حساب می شوند.

آیت الله مددی: خیلی خب، ببینید یک بحثی این است که اصلاً شاید اگر گفت شک در آخر اذان در اول اذان، بگوییم مستحب است، امام گفته در مستحب شما مطلقاً قاعده تجاوز جاری بکنید ممکن است، این به خاطر مستحبیش نه به خاطر قاعده تجاوز. به شک اعتنا نکنید. این امکان دارد لکن ظاهر نص این نیست، مشکل ظاهر روایت امام اذان و اقامه را به عنوان مثال، تکبیر و اقامه را به عنوان مثال، قرائت و تکبیر، پنج شش تا، چهار پنج تا مثال است. بعد از مثال ها هم کبرا را می آورد، مشکل این روایت این است. پرسش: مبهم ۱۵:۱۰

آیت الله مددی: مثال می زند، می گوید شک فی الاذان و هو فی الاقامة

پرسش: اذان و اقامه هر دو مستحبند، نسبت به همدیگر

آیت الله مددی: عرض میکنم من عبارت نائینی را اگر یادتان باشد وقتی که عبارت نائینی را خواندم عرض کردم چون نظر ایشان این است که اذان و اقامه را امام فرموده و تطبیق کبرا کردند پس در مطلق مستحبی قاعده تجاوز جاری می شود. این بحث روشن شد؟ پس این بحث اثرداری است وارد بحث بشویم.

پرسش: آقای خوئی فقط منع کرده

آیت الله مددی: عرض کردم نسبت دقیق نمی دهم چون نگاه نکردم، همان به ذهنیت سابق خودم اما این که آقای خوئی منع کردند در ذهنم نبود. من خیال می کردم آقای خوئی قبول کرده باشند. من تازگی نگاه نکردم

پرسش: این دو باشند قاعده تجاوز جاری نمی شود، قاعده فراغ جاری می شود

آیت الله مددی: قاعده مرکب که دو تا نیستند، دو تا عمل نیستند مثل تکبیر، بعد می گوید إذا شک فی الاقامة و هو قد کبر، شک فی

القراءة و قد کبر، شک فی التکبیر و قد قرا، امام همه این مثال ها را زدند

عرض کنم خدمتتان لذا این روایت احتیاج به بحث دارد، عرض کردم دیروز که این روایت مبارکه حسب آن چه که در کتاب تهذیب

آمده. اولاً یک نکته ای را عرض بکنم، من عرض کردم در این کتاب های ثلاثه یعنی هم کافی، هم تهذیب و هم فقیه در کافی باب

نوادر دارد، بعد از چند باب یک نوادر دارد. در فقیه غالباً آخر کتاب نوادر دارد مثلاً آخر طلاق باب نوادر الطلاق، اما در تهذیب این

جوری است مثلاً چون شرح مقنعه مفید است، تهذیب شرح کتاب مرحوم شیخ مفید است. مثلاً شیخ مفید پنج فصل در صلوة دارد، شش

فصل دارد، فرض کنید فی واجبات الصلوة، گاهی بعد از شش فصل که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب روایات را برای شرح مطلب

شیخ مفید می آورد بعدش ابواب الزیادات دارد یعنی همان باب مثلاً فرض کنید فی واجبات الصلوة باب الزیادات فی واجبات الصلوة،

عده ای هم. در نوادر کافی و نوادر فقیه احتمالاً اشکال باشد یعنی علامت ضعف باشد، تأمل باشد حالا ضعف هم نه، تأمل باشد اما در

زیادات مرحوم شیخ در تهذیب معلوم نیست، احتمالاً ایشان بعد از این روایت را پیدا کرده اضافه کرده. به هر حال این بحثی بین آقایان

است. این جا آن نکته مهم نیست، یکی از عجائب این است که در کتاب مقنعه شیخ مفید اصلاً احکام شک در نماز ندارد، سهو دارد،

نسیان را دارد اما شک را ندارد چون احکام شک را ندارد معلوم می شود شیخ طوسی که شرح داده همان هایی است که در کتابش

است، این روایت را در زیادات آورده، این روایت در شک است نه در سهو. سهو یعنی نسیان، یادش آمد انجام نداده. این روایت

موردش در شک است، البته بعضی عبارات شیخ در سهو به شک هم می خورد. علی ای حال مرحوم شیخ مفید نه قاعده تجاوز را

آورده نه قاعده فراغ.

فکر هم نمی کنم ایشان اشکال داشته، فکر نمی کنم. بعید میدانم، خیلی روایاتش زیاد است و عمل اصحاب هم هست، قاعده فراغ و تجاوز در کلمات شیخ مفید رحمه الله نیست لذا شیخ طوسی این روایت را در باب زیادات آورده چون اصل حکم در کتاب نیامده، فکر می کنم علامت تردید نباشد. مرحوم شیخ طوسی در باب زیادات این روایت را نقل کرده. این راجع به شیخ طوسی.

مرحوم شیخ صدوق مضمونش را آورده به عنوان روایت نیاورده و باز من امروز مراجعه کردم مضمون را کامل آورده، دیروز ظاهرا عرض کردیم ذیل را نیاورده، ذیل را آورده، این که گفتم نیاورده درست است نیاورده اما تغییر داده، ذیل را یک تغییری داده. چرا مرحوم صدوق این کار را کرده؟ هنوز هم برای من روشن نیست، دقت بکنید بنده صاحب تقصیر بعضی مطالب را که الان طرح می کنم اشکال نیست، طرح سوال است، بیان نادانی خودم است که نمی دانیم چون این بحث ها نشده، بررسی نشده، اقلا ما نقاط فراغ را به شما یاد بدهیم، این نقاط مجهول است روی این ها کار بشود.

چرا صدوق این روایت را به عنوان روایت نیاورده؟ هنوز هم نمی دانیم اما عجیب این است که متن روایت را آورده. فقط چیزی که فرقی هست در روایت به عنوان قال قلت است، شک فی الاذان و هو فی الاقامة، قال یمضی، قلت شک، این نه این طوری است: من شک فی الاذان و هو فی الاقامة، این طوری دارد، فلمیض این طوری دارد. تعبیر را از سوال و جواب عوض کرده به فتوا برده. خب این طبیعی هم هست، نکته ای را من سابقا اگر یاد آقایان باشد چند ماه قبل، هفت هشت ماه قبل در درس های سابق عرض کردیم خیلی من در عبارات صدوق تامل کردم صدوق آن ذیل عبارت را عوض کرده، همان ذیل را. من دیروز گفتم صدوق نیاورده اشتباه گفتم. در این روایت دارد إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره. ایشان کلمه غیره را برداشته کرده فی حالة اخری. این یک کلمه را در روایت عوض کرده، آیا به خاطر همین یک کلمه که عوض کرده از روایت در آورده فتوا قرار داده؟ احتمال می دهم صدوق می خواسته بگوید مستحبی نمی شود بهش گفت غیر، اما به مستحبی می شود گفت حالة اخری یعنی اشکالی که الان.

پرسش: در هدایة که این روایت را آوردند.

آیت الله مددی: در هدایة آورده

پرسش: این جا قال الصادق است

آیت الله مددی: به عنوان قال الصادق آورده. مقنعه هم آورده به نظرم. من از مقنعه هم نقل کردم

پرسش: یعنی این را متن روایت می داند

آیت الله مددی: بله آن که آن جا متن روایت گرفته. در فقیه این کار را نکرده.

پرسش: منظور این که این جوری نبوده که فی غیره باشد بعد عوض بکند فی حالة اخرى. نه واقعا متنی هم داشته که

آیت الله مددی: آن متن غیر بوده. نه در فقیه حالة اخرى کرده

پرسش: از روایت زرارہ نگرفته؟

آیت الله مددی: واضح است روایت زرارہ است، چون حدیث دیگر نداریم.

پرسش: همان فی حالة اخرى باشد، مثل همان چیزی که در الهدایة هست

آیت الله مددی: هدایه حالة اخرى ندیدم

پرسش: چرا، الهدایة نوشته کل شیء تشک فیہ و قد دخلت فی حالة اخرى فامضه

آیت الله مددی: کل شیء تشک فیہ احتمالا فتواست، بعید است متن روایت باشد

پرسش: نوشته قال الصادق علیه السلام

آیت الله مددی: آن اولش. من شک فی الاذان. این تشک فیہ که متن روایت نیست، باید بگوییم نقل به مضمون کرده.

پرسش: یک روایت دیگر داشت که مال وضو و صلوٰة است، آن هم از زرارہ است

آیت الله مددی: نه از عبد الله ابن ابی یعفور بود.

پرسش: من دخله الشک و قد دخل فی حالة اخرى فلیمض فی صلوٰته

آیت الله مددی: آن حاله آخری را دارد. این جا هم حاله آخری، به جای غیر. عرض کردم ما الان نمی دانیم چرا صدوق این کار را کرده، به عنوان فتوا در فقیه آورده. دیروز هم مفصل صحبت کردیم. این باید رویش کار بشود که چرا الان با تاملی که باید این ها دو مرتبه امروز تامل کردم و مطابقت متن کردم دیدم همین متن است، فقط حالت سوال و جوابش را عوض کرده، به جای غیر هم حاله آخری دارد. آیا صدوق نظر مبارکشان این بوده که قاعده تجاوز در مستحبات می آید؟ و در باب مستحبات نکته غیر نیست، نکته حاله آخری است. مثلاً حالت اذان بود رفت در حالت اقامه. حالتش عوض شد. همین تغییر حالت کافی است، پس بنابراین اگر این طور باشد اگر در حال قنوت شک در قرائت کرد یمضی چون حالتش عوض شد.

پرسش: مبهم ۱۸:۳۵

آیت الله مددی: بله احتمالاً شاید در هوی، در هوی ما روایت داریم، شاید در هوی هم ایشان حاله آخری گرفته مثلاً مرادش یمضی باشد. علی ای حال فعلاً ما نکته را مطلع نیستیم نکته اساسی چیست، این راجع به مرحوم صدوق قبل از مرحوم صدوق در کتاب دعائم دارد عن جعفر ابن محمد علیهما السلام أنه قال. عرض کردیم دعائم رتبه بین صدوق و کلینی است. من شک فی شیء من صلوته بعد أن خرج منه مضی فی صلوته. هم حاله آخری را برداشته هم غیر را برداشته. بعد گفته إذا شک فی التکبیر بعد ما رکع، ببینید در صورتی که در روایات زراره دارد إذا شک فی التکبیر بعد ما قرأ. آیا روایتی در اختیار صاحب دعائم بوده که به ما نرسیده؟ ما همچنین چیزی نداریم. چرا این دخل و تصرف را کرده؟ مثلاً اذان و اقامه را برداشته! آیا نظرش این بوده که در اذان و اقامه و بقیه اجزای مستحبی قاعده تجاوز جاری نمی شود؟ این قبل از صدوق است و به عنوان عن جعفر ابن محمد هم دارد که عرض کردیم صاحب دعائم که از بزرگان، صاحب دعائم بحث بزرگان نیست، اصلاً مکتب فکری و فقهی اسماعیلی ها تا این لحظه که من خدمتان هستم فقط آن کتاب دعائم است. دیگه ندارند. همین لحظه هم الان قسمتی از اسماعیلی ها که اصطلاحاً بهشان بُهره می گویند که مقیدند نماز می خوانند، روزه می گیرند چون قسمتیشان این کار ها را نمی کنند این ها کتاب فقهیشان منحصر به همین دعائم است، غیر از دعائم ندارند. و عرض کردیم کرارا و مرارا و تکراراً ما در کل رجال چه شیعه چه سنی، چه

زیدی، هیچ رجالی، هیچ راوی نداریم که در حالش گفته باشد اسماعیلیون، یک راوی واحد در آن گفته باشد اسماعیلی ها نداریم. عرض کردیم سرش هم این بود که اسماعیلی ها دنبال علم نبودند، نکته خاصی ندارد. دنبال همین کارهای تیر و تفنگی و سیاست و اداره حکومت بودند.

پرسش: اصلاً بهشان قرامطه می گفتند

آیت الله مددی: خود من هنوز نفهمیدم قرامطه دقیقاً چکاره اند، می گویند جز اسماعیلی ها هستند و بعد می گویند از اسماعیلی ها جدا شدند اما فکر نمی کنم. فکر می کنم ماها خیال می کنیم که هر کسی که یک کاری کرد حتماً یک فکری دارد، تنظیمی برنامه ای دارد. به نظر می آید یک مشت لات و لوت بودند جمع شدند به اسم قرامطی، این ها قابل تفسیر هم نیستند که ما بنشینیم وقت خودمان را برای تفسیر حرکت قرامطه تلف بکنیم. این ضیاع وقت است، یک مشکلی ما داریم خیال می کنیم مثلاً شخصیت بودند، برنامه داشتند، زیر بنا داشتند.. یک مشت لات و لوت جمع شدند، کارشان آدم کشی بوده، گرفتند بستند رفتند، صبح یک چیزی می گفته فردایش یک چیز دیگری می گفته. ما خیال می کنیم و بر می گردیم چیزی پیدا بکنیم، خودمان را برای این کارها خسته نکنیم. در قرامطه به جایی نمی رسیم جز یک مشت لا طائلات چیزی ندارند.

عرض کنیم خدمتان برای این که اسماعیلی ها نکته علمی ندارند، هر چه که در دعائم دارد از ما گرفته. الان در مصادر ما این روایت نیست. خوب دقت بکنید. این برداشته اقامه را انداخته، شک در اقامه و هو قد کبر، این را انداخته، شک در تکبیر و قد قرأ را انداخته کرده شک فی التکبیر بعد ما رکع. این را آورده. مضی و إن شک فی الركوع بعد ما سجد، این هم در روایت هست، این هم مضی و إن شک فی السجود بعد ما قام او جلس للتشهد مضی. این جلس للتشهدش بد نیست. این را چون نداریم، قام را داریم اما این تشهد را نداریم، معلوم می شود در تشهد هم قاعده تجاوز را جاری می کند. این یک فتوائی که مابین کلینی و ما بین مرحوم شیخ صدوق است.

.....

قبل از این، قبل از دعائم کلینی است که اصلا این را نیاورده. اصلا قاعده تجاوز زراره را کلا نیاورده. قبل از این دو تا، قبل از مرحوم کلینی تقریبا یا تقریبا معاصر ایشان در کتاب فقه الرضا، عرض کردیم فقه الرضا کتاب بسیار دقیقی است، هر که نوشته و یکی از زیر بناهای کار صدوق است. این که نسبت به صدوق یا پدر دادند واقعیت ندارد اما هم صدوق پدر و هم صدوق پسر روی این کتاب عنایت دارند.

قال فإن شککت فی اذانک و قد اقلت، ببینید دقت بکنید همان کار جناب آقای صدوق را کرده. عرض کردم نکته اش را دقت بکنید کتاب تکلیف یا تادیب، در غیبت شیخ طوسی تادیب آمده. این را به شلمغانی نسبت دادند. انصافا این کتاب یکی از مصادر بسیار مهم ماست چون شلمغانی مرد فوق العاده فاضلی است، اصلا نوشتند که گاهی که حسین ابن روح نمی نشست برای جواب سوالات و استفتائات، شلمغانی جای او می نشست. این شلمغانی بعد از مدتی به ادعای آقایان مدعی ربوبیت و خدایی و انا الله و انا الحق شد، عرض کردم این شلمغانی یک شرحی دارد به این اختصاری که من الان عرض میکنم نیست. و عرض کردیم ابوریحانی بیرون. اگر این الآثار الباقیه باشد یک کتابی بهش نسبت داده نسخ جمیع شرائع الهیه، بحث الوهیت نیست، ظاهرا تمام ادیان را هم ابطال کرده. این کتاب را در کتب ما به ایشان نسبت ندادند. اگر کتاب الآثار الباقیه عن القرون الخالیه مال ابوریحان بیرونی پیشتان باشد ملمه شلمغانی را سرچ بکنید اسم آن کتاب را من آن جا دیدم، جای دیگر ندیدم که اصلا نسخ شرائع می کرده.

غرض به هر حال حالا نسخ بوده یا نبوده، ۳۲۲ یا ۳۲۳ به حکم خلیفه به عنوان این که ایشان مدعی ربوبیت و الوهیت است او را می کشند. طبیعتا کسی که همچین عنوانی دارد این مردود است، مرفوض است، حالا آن کتاب نسخ شرائع را هم نوشته باشد این دیگه خیلی مصیبت است، تمام شرائع الهی را ابطال کرده باشد. از عجائب روزگار این است که مرحوم صدوق پدر کتاب این را ازش نقل کرده. این را ما هم هنوز نفهمیدیم. عرض کردم بعضی ها خیال نکنند من اشکال می کنم، اشکال نیست، سوال است. به هر حال این شخصی است که این قدر فاضل بوده، جای حسین ابن روح نوبختی می نشسته، جواب استفتائات را می داده، حالا بعد همچین کتاب هایی به او نسبت داده بشود و همچین مطالبی، و عملا کشته بشود، حالا به هر حال کشتند، عملا کشته بشود در دستگاه خلیفه و

مرحوم صدوق پدر وفاتش حدود ۶ سال بعد از ایشان است. خیلی عجیب است. عرض کردم مرحوم شیخ طوسی در کتاب فهرست طریقهش را به کتاب شلمغانی که می نویسد الصدوق از پدرش از شلمغانی، خیلی عجیب است، نجاشی طریقه دیگری نداشته. و شیخ طوسی هم در این جهت جلیل القدر است، نمی شود انکار کرد. و خیلی برای من هنوز هم برای من تعجب است، هنوز هم نفهمیدم، یا باید بگوییم این کتاب یک کتاب فوق العاده پخته بوده، روایات و حرف هایش در وقتی که مستقیم الطریقه بوده فوق العاده جالب بوده و خوب بوده، یک چیزی باید بگوییم و إلا خیلی بعید است و بعد بعد از شیخ صدوق پدر، شیخ صدوق پسر هم از پدرش نقل کرده. خیلی عجیب است.

پرسش: مبهم ۲۶:۵۵

آیت الله مددی: خادم حسین ابن روح نقل کرده از حسین ابن روح سوال کردم از کتب شلمغانی، ایشان فرموده بودند به این که اقول فیها ما قال العسگری فی، خب چه ربطی دارد شلمغانی به بنی فضال. یک جایی هست در رسائل شیخ در بحث تعارض، می گوید این قیاس است، قیاس مانند است و شان حسین ابن روح اجل است، یک جوابی می دهد.

پرسش: این به خاطر فساد عقیده است دیگه.

آیت الله مددی: آن کتاب فقط متن روایت است، این فتواست. آن متن روایت را آورده. اصلا بنی فضال کتبشان متون روایات است. این فتواست مخصوصا اگر کتاب فقه الرضا باشد.

علی ای حال چون من توضیح دادم اما به هر حال خوب دقت بکنید، این کتابی که الان به نام فقه الرضا معروف است احتمالا همین کتاب شلمغانی باشد. حالا من چند دفعه عرض کردم اگر این کتاب نیست روی منهج این کتاب است و این را عرض کردم از نظر تفکر شیعی این طور است، ما یک مرحله داریم که روایات را از اهل بیت نوشتند که اصطلاحا به خیلی هایشان اصول می گویند، یک مرحله داریم که این ها را باب بندی کردند مثلا روایات صلوٰة را یک جا آوردند، زکات را یک جا آوردند. یک مرحله بعدی اسانید را حذف کردند مکررات را هم حذف کردند آن متون روایت شد فتوا. یک مرحله فقه ما این است. سنی ها هم ندارند. این

.....

خصائص ماست، این فقه الرضا مال این مرحله است، شلمغانی هم مال این مرحله است، این که احتمالا مال شلمغانی باشد وارد است، انصافا بعضی شواهد دارد اما جزم به این مطلب هنوز احتیاج به قرائن بیشتر دارد اما اگر کتاب او نیست روی منهج کتاب اوست. منهجش هم حدودش معین است و لذا این کتاب خیلی دقیق است، فوق العاده دقیق است، انصافا حالا اگر شلمغانی ننوشته کسی که این کتاب را نوشته مثلا اگر بخواهیم تقییم فقهی بکنیم از حتی از شیخ طوسی هم دقیق تر است، خیلی آدم ملایی است هر کسی این کتاب فقه الرضا را نوشته.

پرسش: به صدوق پدر نمی خورد؟

آیت الله مددی: نمی خورد نه، از او قوی تر است، خیلی قوی است هر کسی این کتاب را نوشته خیلی قوی است، فوق العاده قوی است.

آن وقت در این کتاب این جور آمده إن شککت فی اذانک و قد اقامت الصلوة فامض، و إن شککت فی الاقامة بعد ما کبرت فامض و إن شککت فی الركوع بعد ما، دو تا مثال را هم انداخته. از اول درست آمده. شک فی التکبیر و قد قرأ، شک فی القراءة و قد رکع این دو مثال را هم انداخته. این دو تا مثال هم ازش افتاده. فکر می کنم نیازی بهش نبوده، نکته ای نبوده این دو مثال را بیندازند. روشن شد؟

و کل شیء تشک فیه و قد دخلت فی حالة اخرى، خیلی عجیب است، خیلی شبیه صدوق است چون عرض کردم صدوق هم راوی کتاب شلمغانی است. از پدرش از شلمغانی. و قد دخلت فی حالة اخرى فامض و لا تلتفت الی الشک إلا ان تستیقن.

پس اجمالا روشن شد تا حالا سه نحوه عمل با این روایت ما داریم. یکی مثل کلینی که اصلا نیاورده. یکی مثل شیخ طوسی که کاملا روایت را آورده. یکی مثل شیخ صدوق فتوا را آورده، روایت را نیاورده. روشن شد چه می خواهم بگویم؟ یعنی از اوائل قرن چهارم چون شلمغانی ۳۲۳، ۳۲۴، حالا احتمالا شلمغانی چون مرحوم حسین ابن روح از سال ۳۰۴ نائب حضرت بوده و خیلی خوب بوده. فکر می کنیم این کتاب را در ۳۰۷، ۳۰۸ نوشته، چون حسین ابن روح اصطلاح امروز ما جز روشنفکران مذهبی است، اصلا این

.....
خاندان، خاندان علمند، علم یعنی فیزیک و شیمی و نجوم و ریاضیات، اصطلاح علم، اصلا خاندان نوبخت که ایرانی الاصل اند یک خاندان علمی اند. این ابتکاری بود که مرحوم حسین ابن روح کرد، ابتکارش این بود که حالا که امام غائب شده و شیعه مشکل دارد ما بیایم یک کتابی به عنوان جامع بین فتاوی علمای شیعه بنویسیم. خیلی نکه مهمی است و عمده اش این است که بیایم بین مکتب قم و بغداد جمع بکنیم حالا که امام معصوم وجود ندارند و شیعه، اصلا از دوران غیبت صغری در بعضی جاها تعبیر به حیرت کرده، قبل الحیره، حیرت یعنی دوران غیبت صغری.

این کتاب چهل و پنج شش سال، هفت هشت سال بعد از غیبت صغری این تفکر حسین ابن روح که یک کتابی بنویسیم که بین جمع مکتب بغداد و قم بکند و این مرجع شیعه بشود، شیعه به این عمل بکنند به عنوان یک فتاوی جامع بین دو مکتب. این کار را ایکال به شلمغانی می کند و لذا دارد وقتی که این کتاب را نوشت عرضه کرد حسین ابن روح به علمای بغداد قبول کردند، علمای قم هم چند جا اشکال داشتند و إلا کتاب.

من توضیحات کافی عرض کردم، حالا حالش را ندارم، اجماعات سید مرتضی، این کتاب یاید حدود سال های ۳۱۰ باشد، اوائل کار حسین ابن روح باشد. این زیر بنای این شد که در بغداد اجماع شکل بگیرد یعنی تلقی اصحاب به قبول بر اساس این کتاب بود. این تلقی به قبول منشا اجماعات سید مرتضی است. لذا بعد ها که این کتاب فقه الرضا، فقه الرضا در قرن یازدهم پیدا شد، از مکه آوردند. بعد ها که این کتاب آمد اصحاب متحیر شدند، دیدند از یک طرف قابل انتساب به حضرت رضا نیست، از یک طرف اصحاب ما مثل سید مرتضی و دیگران، عده ای از فتاوا بین اصحاب ما جا افتاده بود مدرک هم اصلا نداشت، اولین بار در این کتاب دیدند. صاحب حدائق این مطلب را دید ایشان ادعا کرد پس این کتاب مال حضرت رضاست. ما این را توضیح دادیم کافیا کاملا در بحث اجماع که نه، این اجماعاتی که در بغداد منعقد شد که دلیل اصحاب ما اجماع شد و روایت نداشت این کتاب شلمغانی در فقه الرضاست، چرا؟ چون حسین ابن روح این زمینه را درست کرد. اصل مطلب مال حسین ابن روح است، حالا شاید اصل مطلب مال بقیة الله است، ایشان امر فرمودند به حسین ابن روح. حالا ما آن قسمت ها را نمی دانیم، فعلا ظاهریش را می گوئیم. اصل مطلب مال حسین ابن روح است،

.....

حسین ابن روح با این کار توانست یک جمعی بین قم و بغداد بکند. البته کرارا و مرارا عرض کردم خود بنده را عرض میکنم چون از کسی نشنیدم کتاب را که خواندیم به قم نزدیکتر است، خیلی به بغداد نزدیک نیست یعنی اصولا در روایات بیشتر آن مطالبی است که در قم آمده، این شهادت ثالثه در تشهد همین جا داریم، هیچ جای دیگه نداریم، اشهد ان لا اله الا الله که هست، بعد اشهد ان علیا نعم الاخ و نعم الوصى. این فقط در کتاب فقه الرضا آمده، نه اذان و اقامه، در تشهد نماز. در تشهد نماز فقط در این فقه الرضا آمده، هیچ جای دیگه نیامده. الان فعلا دست ما نیست. لکن من عرض کردم قطعا و یقینا پیش ما مگر یک چند موردی، هر چه در فقه الرضاست متون روایات است، خیلی مقید است این شخص. هر کسی نوشته، من نمی دانم کی نوشته و لذا احتمالا کار همین شلمغانی باشد با نظارت حسین ابن روح، خیلی کتاب دقیق است. فوق العاده دقیق است و این جا هم نمی دانیم چرا نیم سطر حذف شده. آن وقت دقت کردیم به جای غیر ایشان هم حالتی آخری داشت، همین کار را صدوق در فقیه کرده. این چه نشان می دهد؟ خوب دقت بکنید مسئله خیلی مهم است، این چه نشان می دهد؟ نشان می دهد این روایت به لحاظ حدیثی و فن حدیث مشکل داشته لذا کلینی نیاورده اما فتوایش قبول شده. این یکی از نکاتی است که به این زودی ها در هیچ درسی پیدا نمی کنید. فتوا قبول شده، چرا؟ چون در فقه الرضا هست، این اولین کتاب فقه الرضاست. در کلینی که بعد از ایشان است نیست، در کتاب دعائم هست، در کتاب شیخ صدوق به عنوان فتوا هست، در مقنعه شیخ مفید نیست، در تهذیب شیخ طوسی هست.

پرسش: یعنی کلینی

آیت الله مددی: قطعا کلینی نیاورده.

البته این معنایش این است که مطلبش قبول شده، این حدیث موجود حتما مشکل داشته. اشکال چه بوده؟ در این روایت بعد ها هم بعد از علامه چون رفتند دنبال سند، سندش هم معتبر بود چون عرض کردم طریقتش به احمد اشعری است، احمد اشعری صحیح است، از بزنتی که ثقة است، از حماد که جلیل القدر است، از حریز کذلک، از زراره عن ابی عبدالله، مشکل سندی هم ندارد. آقایانی هم که از قرن هشتم آمدند بحث سندی کردند این حدیث را قبول کردند. اخباری ها هم که دنبال بحث سندی بودند این را قبول کردند به لحاظ

این که از کتب اربعه است. آقایانی مثل مرحوم نائینی و دیگران که این ها دنبال سند نیستند و کتب اربعه هم نیستند به عنوان این که اصحاب عمل کردند. این روایت به عنوان عمل اصحاب و روشن شد برای شما که انصافا قبل از شیخ طوسی در فتوای اصحاب موجود بود و فتوای اسماعیلی ها اما به عنوان روایت اولین بار شیخ طوسی است. اولین باری که به ما رسیده و إلا ایشان از احمد ابن محمد نقل کرده است. روشن شد چه می خواهم عرض بکنم؟ آن وقت لذا اگر بخواهیم چون این کار خیلی سنگین بوده این برنامه این جوری، چرا؟ چون ما الان در روایاتمان چون عرض کردم کتاب حریز فوق العاده مشهور است، ما در روایاتمان نداریم که بزنتی از حماد نقل می کند. شبهه روایت.

چون دارد بزنتی از حماد. ما در کتب اربعه نداریم. و ابراهیم ابن هاشم نقل می کند، عده ای از حماد نقل می کنند. ایشان نقل نمی کند، بزنتی فوق العاده جلیل القدر است، روشن شد؟ پس اگر ما باشیم و این روایت، این یک مشکل فنی دارد، احتمالا کلینی روی این مشکل فنی نقل نکرده لکن با وجود مشکل فنی معلوم می شود اصل مطلب بین شیعه جا افتاده. دقت می کنید چه می خواهم بگویم؟ این که مرحوم صدوق به عنوان فتوا. اگر این مطالبی که الان به ذهن ما می آید درست باشد واقعا معلوم می شود ۱۱۰۰ سال پیش این علمای ما خیلی زحمت کشیدند، چرا شیخ طوسی؟ عرض کردم شیخ طوسی تسامح دارد، تسامح نه، مبنای حجیت خبر را قبول کرد. می گوید از احمد ابن محمد است، خب جلیل القدر است.

پس این روایت به لحاظ حدیثی مشکل دارد، بزنتی عن حماد، این مشکل دارد. به لحاظ فتوا مشکل ندارد، بین اصحاب قبول شده، این که در هدایه هم آمده این معنایش این است که صدوق هم آورده، خوب دقت بکنید. علت این که شاید صدوق به عنوان فتوا هم آورده همین است، به عنوان روایت مشکل داشته اما مطلب بین اصحاب جا افتاده.

پرسش: بزنتی و حماد هم دوره ای نبودند؟

آیت الله مددی: می خورد ازش نقل بکند اما بالفعل نیست.

پرسش: همین که دلیل باشد چون در یک روایت باشد بگذاریم کنار

آیت الله مددی: خب این ها حساب می کردند، عرض کردم قمی ها، ما ها الان این کار ها را نمی کنیم، قمی ها چون کار های فهرستی ، اصلا در شیعه کار های فهرستی به صورت رسمی در قم است. نسخه شناسی، فهرست یعنی نسخه شناسی کردن. اگر در نسخه معروف حریز بود این را ابراهیم ابن هاشم نقل می کند چون ابراهیم ابن هاشم نسخه را قم آورده.

این نمی شد، احتمال دارد چه باشد؟ حدیث شفاهی باشد. دیگه قاعدتا کتاب نباشد. مرحوم اشعری از بزنطی شنیده که از حماد نقل می کند، این باید شفاهی باشد.

پرسش: حماد ابن عثمان است؟

آیت الله مددی: حماد ابن عیسی است، حماد ابن عثمان را ابن ابی عمیر نقل می کند.

پس این روایت به لحاظ بحث های فنی رجالی، خوب دقت بکنید، از زمان علامه که بحث های رجالی آمد این بحث طبقاتی مطرح نشد. خوب دقت بکنید یعنی از زمان علامه تا زمان ما، همین الان هم علمای ما می گویند این حدیث صحیح است، خوب تامل بکنید دقت بکنید. هی من می گویم هیمنه و اطلاع داشتید به سیر تاریخی اباحت، این را صحیح می دانستند، آن را کار نداشتند. بزنطی از حماد نقل می کند یا نه؟ همین که طبقه اش بخورد کافی است. همین که هر دو ثقه اند کافی است. روشن شد؟ لذا مثلا اگر نگاه بکنید آقای خوئی می گوید حدیث صحیح است، راست است، روی این مبانی است. این مبنای آقای خوئی نیست، اشتباه نشود. از زمان علامه که رسما مباحث رجالی وارد تفکرات ما شد از این تعبیر به صحیح می کنند، این روی آن مبنایی که ما عرض کردیم طبقات نه فقط طبقه را حساب بکنیم. اصلا این از او روایت می کند یا نمی کند. من عرض کردم شاید چند بار هم عرض کردیم، این را شاید شنیده باشید که شرط بخاری در صحت حدیث از بقیه شان مشکلتر است، چرا؟ چون بقیه معاصره را کافی می دانند مثلا بنده شاگرد آقای خوئی بودم. یک مطلبی را از آقای خوئی نقل بکنم کافی می دانند. بنده آقای حکیم را هم درک کردم یک مطلب از آقای حکیم نقل بکنم می گویند کافی است، ایشان معاصر ایشان بوده ممکن است. بخاری شرط دارد، می گوید معاصره کافی نیست، سماع هم باید توش باشد، این که می گویند شرط بخاری ادق است شرط بخاری این است. شرط معروفشان کفایت معاصره است. همین که او

.....

را درک کرده یکفی. پس این صحیح می شود. بخاری می گوید اضافه بر این که، حالا من آقای حکیم را درک کردم از ایشان چیزی نقل نکردم چون درس ایشان را درک نکردم، تصادفاً خود ایشان را هم دیدم، یک شبی رفتیم منزل ایشان بیرونی ایشان نشسته بود. که تنها هم بودند. من و پدرم تنها بودیم. سه نفر بودیم، کس دیگری نبود. چهارده پانزده سال عمرم بود. علی ای حال می گویند معاصره کافی نیست، باید از ایشان بپرسیم آیا حدیثی از او شنیده یا نه، ببینید این شرط بخاری است، شبیه آن شرط بخاری را ما الان در این جا می گوییم. اما این شرط را ما فهرستی می گوییم، آن شرطش رجالی است، آیا بزنی از حماد عن حرز نقل کرده؟ نه خیر نقل نکرده اما امکان نقل دارد، راست است، درست است، این روشن شد؟ پس حدیث اشکال فهرستیش این است، بزنی عن حماد که در کتاب اربعه منحصر به همین حدیث است.

پرسش: در کافی هست

آیت الله مددی: نه در کافی ندارد، حماد نیست، از کس دیگری است

پرسش: بزنی از حماد ابن عیسی دارد در کافی

آیت الله مددی: از حرز نیست.

بزنی عن حماد عن حرز و واضح هم هست که این از کتاب الصلوة حرز است. یا اگر شفاهی هم باشد خوب دقت بکنید می گویند در کتاب الصلوة نیامده. اگر شفاهی هم باشد چون کتاب الصلوة حرز از کتاب های بسیار مهم در قم است، فوق العاده مهم در قم کتاب الصلوة حرز است. پس اشکال کلینی، شاید این اشکال صدوق هم هست. خوب دقت شد؟ مرحوم صدوق هم اشکالش این است که این حدیث را فعلاً نمی توانیم قبول بکنیم مشکل دارد اما فتوایش فعلاً جا افتاده. اصحاب این فتوا را دارند ولو خودش به عنوان این روایت مشکل دارد. شاید روایت یک اشکال داشته، اصل مطلب درست است. پس سه تا مبنا شد: حدیث درست است، حدیث را ذکر نکنیم، فتوا را ذکر بکنیم. نتیجه: اگر حدیث درست شد شک در قنوت کردیم در قرائت طبق این حدیث عمل بکنیم، بگوییم

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: قاعده فراغ و تجاوز

جلسه: ۱۱

سه شنبه: ۱۳۹۸/۷/۹

صفحه ۱۸

.....
یمضی. اگر گفتیم اصلاً حدیث درست نیست اشکال دارد اصلاً در مستحبات بگوییم جاری نمی شود. اما اگر عمل اصحاب باشد قدر

متیقن می خواهد. در قنوت دیگره جاری نمی شود

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین